

از منطق ارسطو تا روش شناسی نوین

در پیرامون ذهنیات یعنی مجموعه ادراکات و انفعالات و افعال انسان که فصل ممیز ذاتی آنست اباحت گوناگونی پیش آمده و از دیرباز تا کنون دانشمندان جهان آراء مختلفی در آن ابراز نمودند و هر یک بامبانی دینی یا فلسفی و یا علمی خود در این باب سخن راندند و این بحثها را ممکن است در عنوان زیر خلاصه نمود

۱- آنچه در ذهن بشر خطور میکند و بدان آگاهست آیا محلی بجز کالبد تن و کنش و واکنش اعصاب و مغز دارد عبارت دیگر نفس و روح مجردی هست که در واقع انسانیت بدان وابسته باشد یا نه این مبحث مربوط است بیکي از شعب علم الهی و فلسفه اولی که آنرا روانشناسی عقلی گویند.

۲- مباحث راجع بمجموع ذهنیات بشر و تحلیل علمی هر یک بطور عموم خواه فردی یا اجتماعی باقطع نظر از منشاء و فاعل آنها و صرف نظر از تجرد و مادیت روح و در روانشناسی علمی که تکمیل همان اباحت و آرائی است که فلاسفه و عرفای پیشین در خاور و باختر در این مورد آورده اند از آنها گفتگو میکنند.

۳- اباحت راجع بسعادت و شقاوت فردی یا خانوادگی یا اجتماعی و سیاسی که در علوم خلقی و اجتماعی و سیاسی مورد نظر است.

۴- شرح فرهنگ و ثقافت اجتماعی انسان و منشاء حیات جمعی و تطور آن و بحث در شئون اقتصادی و حقوقی و سیاسی و علمی و هنری و مراحل که پیموده و میباید که در علم اجتماع و فلسفه تاریخ و تاریخ و فلسفه ادیان و حقوق و تاریخ علوم از آنها کاوش میشود.

۵- شرح مراحل تفکر بشری و تاریخ تطور افکار از حالت ساده ابتدائی گرفته تا عالی ترین درجه فکر متقدم برسد و این مبحث را با اتکاء بمبانی زیست شناسی و علم اجتماع و تاریخ علوم و فنون در کتبی که درباره تاریخ تطور فکر نوشته اند حل میکنند.

۶- اباحت راجع بذكر زیبایی و شکوه یا جمال و جلال و ذوق و هنر دوستی و تحلیل فلسفی هنرهای زیبا که در جمال شناسی شرح داده میشود.

۷- بحث در اصل تعقل و ارتباط عاقل و معقول و اتحاد یا تغایر آن دو و نسبت ذهن باخارج و وجود ذهنی و ارزش ادراک بشری و بود یا نبود واقعی بیرون ذهن

و جستن معیاری برای باز شناختن یقین از گمان و درست از نادرست و مسائل سفسطه و ارتیاب و احتمال و جزم و ملاک صدق قضایا که مطابقت با واقع است یا داشتن نتیجه و اثر خارجی و غیره که در رشته از حکمت الهی قسمتی از اینها و قسمت دیگر در شعبه از فلسفه جدید مورد گفتگو است.

۸- بحث در قوانین فکر انسانی بمنظور رسیدن بواقع و تحصیل مجهول از راه صحیح و ربط معلوم بامجهول و شرح مواد مناسب برای افکار مختلف و بیان روشهای گوناگون علوم و قواعدیکه در اجراء قوانین فکر میباشد بکار برد خواه انسان بخواهد خود مجهولی را بدست آورد و یا حقیقتی را آشکار سازد یا بدیگری بیاموزد یا اثبات مطلوب خویش نماید و دیگری را ملزم یا قانع کند و یا بادیگری مغالطه نماید و یا بخواهد از مغالطه بپرهیزد بیان این مباحث مرتبط است بمنطق قدیم و روش شناسی نوین.

این رشته ابحاث منطقی و روش شناسی اگر چه از ۲۵ قرن تا کنون منظم شده و دانشمندان هندی و یونانی و اسلامی و اروپائی آنها را بشکارش ذر آورده اند ولی ریشه آن از آغاز پیدایش فکر با بشر بوده است و انسان هر گونه فکری که داشت تا مدیر کات انفعالی هم طبق قوانینی منظم میشد (چنانکه یکی از علماء اروپا منطقی برای احساسات نوشته است) و هیچگاه فکر بی روش خاصی نبوده است منتها این قوانین و قواعد با تکامل فکر و ادراک تصور میکرد و مدتی گذشت تا دانشمندان بنظم و شرح آنها پرداختند امروز بس از پی بردن مراحل از تکامل تحقیق بیشتری در آنها بعمل آمده و بطوریکه تاریخ نشان میدهد نخستین بار در هند و یونان بشرح و نام گذاری و طبقه بندی و تحلیل علمی آنها پرداختند و در میان شش نحله مهم فلسفی هند دو نحله متوجه ببعضی از آن مباحث شده اند و کتبی بیادگار گذاشتند و بخصوص یکی از آنها بنام نیایا است که معاصر یا مقدم بر منطق ارسطو بوده و همانطور که آراء منطقی ارسطو قریب ۲۵ قرن بر فکر بشر در یونان و روم و خاور نزدیک و اروپا حکومت کرد و تا با امروز هم از اعتبار نیفتاد بلکه تکمیل شده است منطق نیایا هم قریب ۲۰ قرن است که در مدارس هند آموخته میشود بلکه نهم شاگردان هندی آنرا میخوانند.

در میان برهمنان و بودائیان و مردمان شمالی و جنوبی هند آموختن این فن رایج است و منطقی جز نیایا نمیشناسند.

نیایا که معنی لغوی آن راهنمایی است نحله ایست فلسفی و منطقی و مؤلف آن بنام گو تاما است که تاریخ و افسانه مرموزی دارد و در ۵۲۵ بند منشور در پنج دفتر نوشته شده است با جدل یاد یا لکتیکا بیشتر شبیه است تا با برهان یا انالوتیکا با اینوصف بسیار دقیق و بدیع است تا اندازه که گفته اند ارسطو در

تدوین منطق خویش آنرا منبع قرار داده بود ولی از مقایسه کامل اند و بطلان این گفتار آشکار میگردد. نحلّه دوم که بی منطق نیست از دانشمندی است بنام اولوکا ملقب بکانادا که او هم تاریخی مرموز و افسانه دارد. در این نحلّه بجواهر فرد و ذرات توجه میشود و با آراء اپیکور و دمکریتس شباهت دارد و هفت مقوله را نام میرد (۱) جوهر (۲) عرض (۳) کار (۴) عموم (۵) جزئیت (۶) ارتباط (۷) فقدان سپس بمعرفت میرد از دو برای آن دو سبب می بیند (۱) حس (۲) عقل و جهل را منبع نقص بشری میداند و زهائی از آنرا بوسیله حس و عقل میجوید در این نحلّه مانند طریقه مشائی بوجود و امتیاز خارجی توجه میگردد و کلمه وای سشیکا که نام آنست هم بمعنای اختلاف است در (۱۰) دفتر مرکب از دو درس روزانه نوشته شده است ولی جنبه منطقی آن از نحلّه نیایا کمتر است این بود تاریخیچه مختصری از دو نحلّه منطقی هندولی منطق هند بحال نخستین خود بجامانند و منطق یونانی است که تکامل پذیرفت بشرح زیر. پس از آنکه دانشمندانی در آسیای صغیر و یونان پیدا شدند و در مواضع دینی و عرفان و طبیعی و فلسفی آرائی آورده اند نحلّه های ایونسی و الثائی و فیثاغورسی قوت گرفتند بازار استدلال رواج گرفت و انظار مختلف طبیعی و ریاضی درباره سازمان جهان و هستی شناسی آغاز شد و دسته محسوس را انکار نمودند و گروهی تغییر را اصل پنداشتند از طرف دیگر در انجمن های سیاسی و قضائی سخن بردازی رایج بود و خطیبان فن خطابه را ترقی میدادند و شعرایی هم ظهور کردند که در انواع شعر منظومه هایی داشتند بلکه شعر یونانی از دیر زمانی آغاز شده بود و پس از اینکه وسائل ترقی فرهنگی در یونان آماده شده نحل مختلف کم و بیش بقوانین فکر برخوردند و استدلال عقلی و تجربی رونق گرفت و پیشرفت ریاضی نیز کم دخالت نداشت مخصوصاً قضایا مربوط باعداد اصم و دوایر (که با تقریب با اعداد منطق و خطوط مستقیم حل میشود) در آشکار ساختن اقسام احکام عقلی و امتیاز میان تقریب و تحقیق و ظن و یقین بی ارتباط نبوده است در این میانه پارمنیدس بین ظن و یقین فرق گذاشت و در فلسفه وجود خویش باصل وحدت و وجود متوسل میشد و کثرت و تغییر را نفی میکرد ولی جنبه سلبی در فکر او بیشتر بوده است و زنون الثائی با استدلال خلقی متوسل میشد و طرق جدلی را بکار میرد و باصل تناقض خصم را الزام میکرد و فن جدل از همینجا شروع شده است ولی سوفسطائیان جدل را در مغالطه بکار بردند و حقیقت شناسی را بفلسفه لفظی مبدل ساختند تا اینکه سقراط پیدا شد نخست مردم را بمباحث انسانی سوق داد و ضمناً رساند که مدعیان سوفسطائی چیزی نمیدانند و با روش طنز و سخریه بر خصم غلبه میکرد و با این روش یکی از مراحل رسیدن بحقیقت را بیمود که عبارتست از استشعار بنادانی و تبدیل جهل مرکب بجهل بسیط

سپس با روش تذکر و متوجه ساختن مخاطب بمعلومات اندوخته در ذهن بمبنای اینکه آموختن یادآوری است با توسل بتعریف حدی که پیش از آن نحل دیگر مانند فیثاغورسیها بگفته ارسطو جز تعریف رسمی و مثالی نمیشناختند و با توسل باستدلال استقرایی و صعودتحلیلی ازقضایا بقضایا و مفاهیم بفاهیم بروش پرسش و پاسخ حقایق مربوط بانسان شناسی را آشکار ساخت و پایه فلسفه مفهومی را چید بلکه قانون فکر و روش شناسایی را بدست داد شاگردش افلاطون نیز با تصفیه ذهن از اوهام و ظنون و انحصار یقین را درشناخت مفاهیم مجرد و مثل عقلی و با طرق جدل و دیالکتیکای خود بوسیله قیاس و اسقراء و تحلیل و ترکیب فلسفه ذوقی خویش را که مبتنی بروارستگی عرفانی و علم متحد باعشق است بنیاد نهاد اما ارسطو چنانکه خود میگوید و از گفته خویش میبالد و حق هم دارد از نتایج اندیشه های پیشینان بطوریکه یادشد سودبرد و از منابعی که بمروزرمان پیدا شد توانست آراء منطقی و اندیشه شناسی خود را در کتب چهارگانه خویش مقولات و عبارات و قیاس و برهان منظم کند منتها بجنبه حقیقت یابی بیشتر ارج گذارد و مخاطبه و مجادله را فرع قرار داد و فن جدل و دیالکتیکا را که مطمع نظر الثانیها و سقراط و افلاطون بود باستدلال ظنی و احتمالی اختصاص داده است و در پنجمین کتاب منطقی خود از آن کاوش نمود و سپس در کتاب مغالطه بشرح اسباب فریبنده و وجه و غلط برداخت و با اتکاء بابحاث خطابی و شعری سخنوران و سراینندگان پیشین در جزء کتب ادبی خویش مقالاتی در دو هنر خطابه و شعر نوشت پس او بکلی چنانکه خود هم مقرر است مبدع نبوده بلکه محیط فرهنگی یونان و مسائل کافی در دسترس او قرار داده بود، اگر چه اقتضای این نظم بدیع منطقی بحق از آن اوست پس نیازی نداشت که از منطق نیایای هند اقتباس کند آنهم با اختلاف مشربی که این دو منطق بایکدیگر دارند و هیچ دور نیست که در دو منطقه روی اصل تشابه علل و اسباب فکر دو دانشمند اندیشه های مانند هم داشته باشند و از یکدیگر برنگیرند و چنانکه گفته اند ریشه نیایا نیز در اقوال سلف هند بوده و گویا آنرا بسط داده و منظم کرد. باری پس از ارسطو در نحله های مشائی و رواقی و اپیکوری و مدارس روم و اسکندریه چیزی بجز شرح و بسط بر منطق او نیفزودند و تنها فروریوس صوری کتابی بنام مدخل نوشت و در قرن پنجم برخی از مشائیان خطابه و شعر را جزء منطق کردند. از اینرودر فرهنگ اسلامی بنام هنرهای پنجگانه برمیشخوریم. و در همان اوان کلمه افزاریا آلت و بیونانی ارگانون (ارغنون) را بدان دادند و نام منطق بیونانی لژیکه نیز پس از وی پیدا شده و خود ارسطو مثل اینکه میخواهد بنظم منطقی خود نام علم تحلیلی (انالوتیکا) بدهد.

در قرون وسطی در خاور و باختر کار او دست نخورده بجاماند اگر هم در اروپا کسانی یافت میشدند که بر آن میتاختند شکنجه و آزار میدیدند. ولی نصرانیان از نکات برجسته آن کاستند و بصورت خشکی در آورده بودند و بهمان دستورهایی صوری قانع میشدند و گاهی هم با حروف هجای لاتینی اشکال قیامی را نشان میدادند. و برای سرعت حفظ بشعر در میآوردند در دیار مشرق اسکندرانها و شامیان و مردمان آسیای صغیر و ایران بدان آشنا شدند و میگویند منطقی بنام انوشیروان دادگر نوشته شده است. سپس متون یونانی و تراجم سیرانی و شاید پهلوی بدست مسلمانان رسیده. نخستین بار ابن مقفع ایرانی بترجمه عربی مقولات و عبارات و قیاس پرداخت و مترجمین دیگر هم رسائل منطقی را ترجمه کردند. و بوسیله کندی و متهی فرزندی بونس قناتی و یحیی پسر عدی نصرانی و فارابی و پورسینا و بهمنیار و لوگری در این فن کار کردند ولی پورسینا با اینکه در شفا استخوان بندی منطق ارسطو را دست نزده بود و بطور کامل آن را شرح داده خود در کتب دیگر در آن تصرف و اختصار نمود و پس از او چنانکه در محیط نصرانیست هم همین عمل شده از آن کاستند و در متون کوتاه نوشتند. و اشعاری نیز محتوی اشاراتی با حروف هجا بشرایط اشکال سرودند ولی میتوان گفت که حکمای اسلام در ایضاح مسائل منطقی کوشش فراوان کرده اند و تنها تت فارابی و پورسینا و خواجه طوسی بر این مدعا شاهد صادقی هستند روی هم رفته با جملاتی که از طرف عرفا و ادبا و ظاهرین و اخباریین مانند ابن تیمیه و ابی الصلاح و دیگران بر منطق ارسطو شده یاز سیطره خویش را چنانکه در اروپا نگاهداشت از دست نداد. و نیز دانشمندانی مانند فخر رازی و شیخ مقنول و ابی البرکات بغدادی و قطب رازی و ملا صدیقی شیرازی در آن تحقیقاتی دادند اما در باختر انتقاد در آن از راموس و جر بیکون آغاز شده بود سپس فرنسیس بیکون و دکارت اولی بارو شهای علمی و نظمی نوین که در استدلال عقلی پیش گرفت و بداهت عقل را ملامت یقین قرار داد و دومی با پرداختن بازمایش علمی و نگریستن سود عملی علوم و روشن ساختن قوانین تجربه و بیان علل اغلاط فکری (بجز اشکال صوری مغالطه ارسطو کوشیدند) تا برای کشف مجهول معیاری درست و سودمند بدست دهند. و شالوده روش شناسی را ریختند و بجهان دانش و فرهنگ سازمانی نوین داده اند سپس استوارت میل منطقی نوشت و پیایه کلیت را روی احساس نهاد و بازمایش پرداخت و قوانین کشف علت تجربی را آشکار ساخت و انجمن پرت روایال نیز منطقی نوشته که بچهار بخش تصور و تصدیق و استدلال و نظم و باروش تقسیم میشود.

فلاسفه بزرگ اروپا نیز بی دخالت نبودند و پس از ترقی شکفت آمیز

ریاضی دانشمندان بنوادری برخوردند و منطقی برای ریاضی نگاشتند و محققانی مانند آمپروا گوست کنت خواستند معارف پراکنده بشری را بیکرشته در آورند و مبادی علوم را بمبده واحد برگردانند و کلود برنادهم در مدخل طبیب تجربی یکی از کارکنان پیشرفت روش شناسی بشمار می آید در اثر این کاوشها علمی بنام روش شناسی یا معرفه الاسالیب تدوین شده است و برابر روش شناسی و منطق تجربی و ریاضی منطق مادی پس از کارول مارکس آشکار گردید ولی این منطقها میخواهند روشهای علوم ساخته و پرداخته را شرح دهند. در قبال دسته میکوشند تا علم را ساختنی و متطور بنگرند و مراحل عینی تطور علوم و مدارج ذهنی ترقی فکر بشری را شرح دهند. از اینجا علمی بنام روش شناسی تطور ذاتی علوم پدید گردید پس از این مقدمه مختصر در باره پیدایش منطق و روش شناسی که حق آن بکمال داده نشد میتوان اباحت مهمی را که نقادان باختر و محققان اسلامی آورده اند خلاصه نمود که بحث از آن بمقاله دیگری در شماره بعد موکول میشود.

بقلم آقای حسین بهشتی

تاریخ پیدایش خط کوفی و بکار بردن آن در نگارش قرآن

فینیقیها که از قدیمی ترین اقوام متمدن دنیا بودند برای خود الفبایی بوجود آوردند که بعدها منشاء بسیاری از خطوط ملل مختلف گردید. و پس از آنکه الفبای آنان در آسیای صغیر منتشر گشت عبرانیها (یهودیها) نیز از روی آن برای خود ترتیب دادند ولی بواسطه جلای وطن و تفرقه دائمی که داشتند آنخط از بین رفت و فقط روی سکه های عبرانی نمونه هایی از آنخط باقی ماند - از طرف دیگر آرامیان که آنها هم مانند عبرانیها قومی از اقوام سیتیک بوده و در نواحی شمالی دجله و فرات مسکن داشتند از الفبای فنیقی خطی تشکیل داده که خیلی نزدیک بخط فنیقی بود که این خط بعد ها تغییرات کلی پیدا کرد و بتدریج انتشار فوق العاده یافت بعدیکه از انطاکیه تا مکه و از حوالی مصر تا اواسط ایران رواج گرفت و اخیراً علمای علم الامارو -